



## سید حسن نصرالله؛ رهبری که حتی صهیونیست‌ها هم به راستگویی‌اش اذعان دارند

سخنرانی نصرالله کوبنده است، حتی برای خبرنگاران اسرائیلی عرب زبان که هیچ کدام از حضورهای تلویزیونی او را از دست نمی‌دهند، به خاطر متانت، غنای ادبی و صمیمیت آن که شبیه گفتگوی یک پدر با اعضای خانواده‌اش است.

به گزارش آران نیوز: مقاله‌ای که پیش رو دارید، به قلم «مائوریتسیو بلوندت»، روزنامه نگار کهنه کار ایتالیایی است که یکی از سرشناس ترین ژورنالیست‌های ضدصهیونیست اروپا محسوب می‌شود. او به عنوان یک مسیحی کاتولیک مومن و دینمدار، کتب و مقالات افشاء گرانه بسیاری درباره نقش لابی‌های صنعتی-نظامی در جنگ افروزی‌ها در اقصی نقاط دنیا، نقش کانون‌های صهیونیستی و ماسونی در آمریکا و کارنامه سیاه صهیونیسم جهانی به نگارش درآورده است.

راز نصرالله

حتی سرویس‌های نظامی اسرائیل هم به این مطلب اذعان دارند: «او نخستین رهبر عربی از زمان جمال عبدالناصر است که می‌تواند افکار عمومی اسرائیل را تحت تاثیر قرار دهد.» دبیر کل حزب الله لبنان، سید حسن نصرالله، کسی که دست کم ده سال است که دشمنانش شبانه روز مترصد ترورش هستند.

ده سال پیش، وقتی اسرائیل به جنوب لبنان لشکر کشید، در کمال ناباوری کشف کرد که یک سازمان شیعه هست که می‌تواند شکست نظامی به ارتش اسرائیل وارد کند.

«آنتونی کرڈزمن»، تحلیل گر نظامی برجسته آمریکایی، در 12 جولای 2006 نوشت: «از همان شروع مناقشه تا آخرین عملیات ها، فرماندهی حزب الله با موفقیت به کل حلقه تصمیمات راهبردی و تاکتیکی نفوذ کرد که خود برآمده از طیف کاملی از فعالیت های اطلاعاتی، نظامی و سیاسی بود. برعکس، شکست اطلاعاتی اسرائیل، فاجعه بار بود. ارتش اسرائیل هرگز نتوانست مراکز «فرماندهی و کنترل» حزب الله را شناسایی کند. اسرائیل تقریباً همه زیرساخت های غیرنظامی لبنان را بمباران کرد. شماری از پناهگاه ها تقلبی بود. نیروی هوایی اسرائیل نتوانست واقعی ها را کشف کند. در عوض، بعد از سال ها که به عوامل خیانتکار لبنانی پول داده بود تا در شبکه تلفن این کشور نفوذ کند، دریافت که حزب الله شبکه های ارتباطی مستقل خود را ایجاد کرده است. نتیجه این که، واحدهای نظامی اسرائیلی، بارها چشم و گوش بسته در تله واحدهای رزمی حزب الله افتادند. اسرائیل وقتی در پایان جنگ از جنوب لبنان عقب کشید، قبرستانی از تانک‌های مرکاوا و 120 سرباز کشته شده خود را پشت سر گذاشت.»

این بار، نیروهای اسرائیلی به جای نیروهای عرب پرشور ولی ناشی که به راحتی شکست می‌خوردند، در برابر سه هزار سرباز واقعی، توانمند، قاطع و منضبط شیعه قرار داشتند که خود را به لحاظ روانی برای یک جنگ تمام عیار آماده کرده بودند. آن ها چنان آماده ایثار بودند که نبرد «استالینگراد» (در جنگ دوم جهانی) را به خاطر می‌آوردند. نیروهای حزب الله، در زمینی به وسعت 25 در 45 کیلومتر مربع، شبکه‌های زیرزمینی و استحکامات استتار شده را در نهایت مخفی کاری ایجاد کرده بودند.

به علاوه، این فعالیت‌ها در ایزوله کامل از دیگر گروه‌های لبنانی انجام گرفته بود. در لبنان، «سمیر جعجع» (رئیس دار و دسته مارونی‌های لبنان)، «ولید جنبلاط» (رهبر دروزی‌ها) و «سعد حریری»، میلیاردر نیمه سعودی، مطمئن از شکست شیعیان، نه تنها ناظر حمله صهیونیست ها بودند، که با آن ها همکاری می‌کردند. تنها کسی که در کنار شیعیان ایستاد، «میشل عون» مسیحی، نخست وزیر و فرمانده اسبق ارتش لبنان بود، که به صومعه های مارونی دستور داد درهای خود را به روی زن و بچه اعضای حزب الله بگشایند.

توانایی استثنایی

همه این‌ها مدیون سید حسن نصرالله و توانایی استثنایی او برای رهبری و قابلیت حیرت آورش برای سازماندهی بود. در طول آن مناقشه، سید حسن بر صفحه شبکه تلویزیونی المنار (که خوش شخصا راه انداخته بود و در آن روزها تنها منبع خبری قابل اتکاء در لبنان بود) ظاهر می‌شد، با حضوری همواره آرام، ایمن و شفاف. در دنیایی که سیاست، نمایشی و سخنرانی‌ها عوامفریبانه، خودستایانه و اغراق آمیز است، سخنرانی نصرالله کوبنده است- حتی برای خبرنگاران اسرائیلی عرب زبان که هیچ کدام از حضورهای تلویزیونی او را از دست نمی‌دهند- به خاطر متانت، غنای ادبی و صمیمیت آن که شبیه گفتگوی یک پدر با اعضای خانواده اش است. یکی از همین خبرنگاران، چنین موجز سخنرانی او را توصیف کرده است: «او به آن چه می‌گوید، عمل می‌کند و آن چه را که عمل می‌کند، به زبان می‌آورد.»

در محیطی که تجلیل و تمجید از «شهادت» بستگان یک سنت است، او هیچ گاه شهادت پسر 18 ساله خود را به رخ نکشیده است، پسری که در 1997 در حین یک عملیات ضداسرائیلی به شهادت رسید. در فرهنگی که اسلام گراهای «ریاکار» (منظورم آل سعود و اردوغان است)، مانند «فریسی» های دوران عیسی مسیح، مرتباً تقوای خود را به رخ دیگران می‌کشند، صحبت‌های نصرالله سنجیده، سراسر واقعی و عاری از جلوه فروشی‌های مذهبی است.

شخصیتی واقعی که به اذعان دشمنانش «حقیقت» را می‌گوید. او در 1960 به دنیا آمد و نهمین فرزند یک پدر خوار و بار

فروش بود. پدرش در «حزب ملی سوسیالیست سوریه» عضویت داشت و خانواده‌اش برجستگی مذهبی خاصی نداشتند. اما نصرالله که در نجف و قم تحصیل کرده، نه تنها یک روحانی شیعه، که یک سیاستمدار و یک فرمانده نظامی هم هست. به علاوه، او شخصیتی «معنوی» هم هست، به این معنا که در «سیر و سلوک» معنوی که در اسلام به «عرفان» معروف است، هم دستی دارد. در عرفان، «سالک» از طریق «عبادت»، مسیری را طی می‌کند که دارای «منازل» و «احوال» چندگانه است. این منازل را «مقامات» می‌گویند. در نهایت این مسیر به یک «حقیقت» غایی و بنیادین می‌رسد. گفتنی است در عرفان، کل این «سیر» با کمک و هدایت یک «استاد» انجام می‌گیرد که در فرهنگ عرفانی به «پیر»، «مرشد» یا «مراد» معروف است.

پیشگویی رهبر ایران

نصرالله در مصاحبه ای که اخیرا داشته، درباره معلم و پدر روحانی خود- مرحوم آیت الله بهجت- سخن گفته است. گرچه قطعه ای که در ادامه می‌آید، نسبتا طولانی است، ولی برای درک ذائقه مذهبی سخنرانی‌ها فرمانده حزب الله خواندنش را توصیه می‌کنم. این بخش مستقیما به جنگ سال 2006 حزب الله با اسرائیل مربوط می‌شود:

«چند ماه قبل از شروع جنگ سی‌وسه روزه یکی از برادران طلبه‌ی لبنانی که در قم درس می‌خواند پیش من آمد و گفت: آیت‌الله بهجت رحمة‌الله‌علیه فرمودند که از حالا به بعد این دعا را همیشه بخوان که آن دعا این بود: «اللهم اجعلنی فی درعک الحصیة الّتی تجعل فیها من ترید». سه بار در صبح و سه بار در شب. من گفتم که آیا این کار علت خاصی دارد؟ گفت که من نمی‌دانم؛ فقط ایشان به من گفتند که این پیغام را به شما بدهم. من در آن زمان فکر کردم که شاید اتفاقی قرار است بیفتد و ذهنم درگیر موضوعات امنیتی مثل احتمال انفجار و یا ترور شد اما پس از چند ماه جنگ روی داد و اسرائیلی‌ها از روز اول به دنبال راهی می‌گشتند تا مکانی را که من در آن حضور دارم پیدا کنند و آنجا را بمباران کنند. پس از عملیات بمباران سنگینی که در آن جنگ رخ داد، براساس گفته‌ی خود اسرائیلی‌ها آنها فهمیده بودند که من در کدام ساختمان هستم و اقدام به بمباران سنگین آن مکان کرده بودند. پس از آن من فهمیدم که این دعا برای حفاظت در زمان جنگ بوده است، نه قبل از جنگ.»

اتحاد قدرت های غربی برای از بین بردن او

او با اشاره به دشواری اوضاع جنگ سی و سه روزه و تشبیه سرنوشت آن به صحرای کربلا از سوی برخی از مسئولان حزب الله گفت: «یکی از برادرانی که از قم آمده بود در تماس با برادر دیگری به من گفت که آیت الله بهجت به شما تاکید کرده اند که مطمئن باشید که در این جنگ پیروز خواهید شد. این سخن در هفته اول جنگ و زمانی به گوش ما رسید که اصلا افقی از پیروزی برای ما مشهود نبود.»

مراد ما، آیت الله خامنه ای نیز در هفته اول جنگ با ارسال پیامی به من گفتند که این جنگ شبیه جنگ احزاب است و بدانید که شما بر اساس آیه قرآن در این جنگ پیروز شده و بلکه پس از جنگ به یک قدرت منطقه ای تبدیل خواهید شد و من نیز از روی مزاح به یکی از مسئولین بلند پایه که این پیام را برای من آورده بود گفتم: «همین که ما از این جنگ سالم بیرون بیاییم کافی است، قدرت منطقه شدن را نخواستیم.»

امکان یک اتحاد معنوی

این قدرت جنبش است، قدرت آرامش خاموش آن، نبود ترس در رهبر آن در برابر خطر هر روزه از جانب وحشی ترین دشمنان روی زمین. نصرالله آگاه است: " همان طور که می‌دانید، یکی از مشخصه های حزب الله، «توکل» است، اعتماد به وعده الهی، قطعیت امداد الهی. به او پناه ببریم، به خداوند توسل بجوییم... این را به یقین می‌توانم بگویم که اگر جوه معنوی نبود، مقاومت لبنان هم وجود نداشت... اکنون که به گذشته و آن روزها نگاه می‌کنیم، آن آرمانی که جوانان ما را به برداشتن سلاح، نبرد بی وقفه تحت لوای مقاومت و ادامه این راه دشوار برانگیخت، روشن‌تر از همیشه بر ما جلوه می‌کند: آن چیزی نبود جز ایمان به خدا در زیستن در مقابله با دشمن به عنوان یک تکلیف الهی. اگر از جهاد در راه خدا غافل می‌شدیم، باید در قیامت پاسخ می‌دادیم."

چه می‌توان گفت؟ من به عنوان یک پیرو کم مقدار مسیح، که به خوبی به توصیه او برای اعتماد کردن به وعده الهی پایبندم، می‌توانم درک کنم که استاد نصرالله از چه حرف می‌زند. من حضور شریف او را قدر می‌گذارم که هر روز تسلیحات یهودی به دنبال شکار او هستند. و از صمیم قلب به آن یهودیتی احترام و ارادت دارم که «نتوری کارت» نماینده آن است، گروهی کوچک از خاخام‌ها و مومنان واقعی شریعت موسوی که دولت اسرائیل را در حکم «توهین به مقدسات» و «مقابله با خداوند» معرفی می‌کنند و از همین رو همیشه مورد اذیت و آزار هستند. اگر مقامات واتیکان هنوز از مومنان واقعی خداوند بودند، نباید با به اصطلاح اسلام‌گرایان «میان‌رو» (امثال عربستان و ترکیه) و خاخام‌های صهیونیست منادی مرگ و ویرانی از در آشتی در می‌آمدند، بلکه می‌بایست برادران حقیقی خود را در حزب الله و «نتوری کارت» تشخیص می‌دادند. با این وجود، اتحاد میان همه آن‌هایی که «به خداوند توسل می‌جویند»، اتفاق خواهد افتاد. من تاکید دارم که به چنان روزی امید داشته باشیم و برای تحقق آن دعا کنیم. گرچه (تا آن روز) قطعا باز حزب الله در فهرست گروه‌های تروریستی وارد می‌شود، چه از سوی آمریکایی‌ها (بخوانید صهیونیست‌ها) و حتی، با فتنه انگیزی سعودی‌ها، در جهان عرب سنی، تا «اسلام» همچنان از منابر و تریبون‌های وهابیون تبلیغ شود، که ضد همه گونه معنویت هستند. با این وجود، اسلام معتدل این جا (نزد حزب الله) است.

در آخر، ذکر یک گزارش اجمالی، که بی‌شبهت به یک لطیفه تاریخی نیست، خالی از لطف نیست. «ایهود اولمرت»، نخست وزیر صهیونیست‌ها که دستور حمله به جنوب لبنان را در 2006 صادر کرده بود، اکنون در 70 سالگی، در زندان است تا محکومیت 19 ماهه خود را به جرم فساد مالی و ایجاد مانع در برابر اجرای قانون بگذراند. «موشه کتساو» (موسی قصاب)،

رئیس وقت اسرائیل، با شکایت منشی‌هایش به جرم تجاوز باید چند سالی را در زندان بگذراند. ژنرال «دن هالوتس»، فرمانده نیروی هوایی اسرائیل که مسوول شخم زدن زیرساخت‌های غیرنظامی بیروت در جریان جنگ 2006 بود، به جرم سوء مدیریت و اتلاف منابع با خفت از ارتش بیرون انداخته شد.

منبع: پراودا ریپورت